

## گونه‌شناسی اندیشهٔ موعود در ادیان مختلف

علی موحدیان عطار

### اشاره

«منجی موعود» در معنای عامش، از خصایص اندیشهٔ بشری است. تا آن‌جا که می‌نگریم، تقریباً قوم و مردمی را نمی‌بینیم که به نوعی سر این سودا نداشته باشند. اما نگاه مردمان به افق تاریخ از یکدیگر متفاوت است، و به تبع، موعودشان گونه‌گون. پس دو کار باید کرد: یکی این‌که موعود ملل و نحل را بازشناسیم، و دیگر آن‌که گونه‌های اصلی این باور را معلوم نماییم. در این بررسی، نویسنده پس از طرح گونه‌های اصلی این اندیشه، تلقی‌های مختلف از موعود - به جز تلقی‌های اسلامی - را در این گونه‌ها بازشناخته است. طرح تلقی‌های مختلف مسلمانان را از موعود و سنخ‌شناسی آنها به مجال دیگر وانهادیم.

### گونه‌های اصلی اندیشهٔ موعود

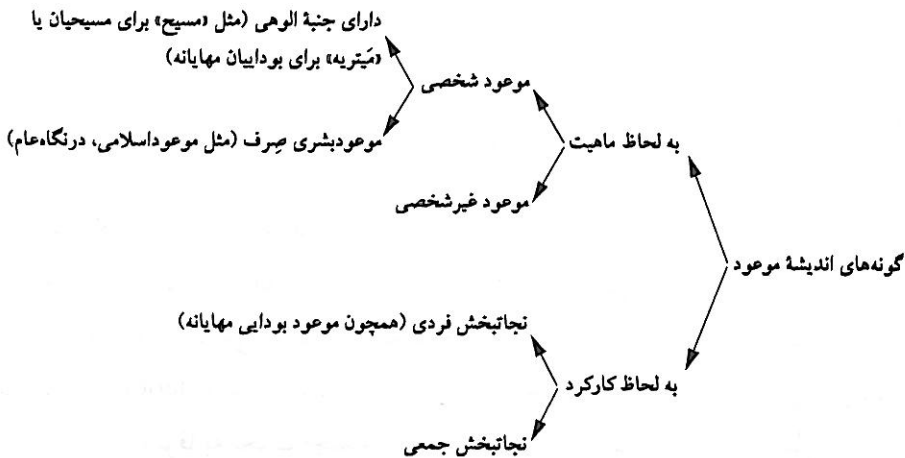
در نخستین نگاه، منجی موعود فرهنگ‌ها و ادیان را به دو گونهٔ اصلی می‌یابیم، یکی موعود نجاتبخش جمعی، و دیگری نجاتبخش فردی، که این دومین عمدتاً به نجات معنوی (osteriology) می‌اندیشد.<sup>۱</sup> اما موعود نجاتبخش جمعی خود به سه گونه تواند بود: می‌تواند صرفاً به نجات اجتماعی (رفاه، بهروزی و آزادی اجتماعی) نظر داشته باشد، یا این‌که نجات این جهانی اجتماع را با نجات و رستگاری معنوی افرادش یک‌جا بخواهد، و یا این‌که در باب اجتماع ساکت بماند و فقط سودای رستگاری افرادش را پیرورد. و دیگر باره، موعود نجاتبخش جمعی، یا به رونق و رفاه قوم و ملت خاصی راهبردار است، یا حاکمیت عدل و امن را برای همهٔ جهانیان وعده می‌دهد. باز که

۱. این مفهوم را باید با مفاهیمی چون رستگاری (Salvation)، نجات (Save)، و... مقایسه کرد.

می‌نگریم، اندیشهٔ موعود نجاتبخش جمعی یا رو به گذشته دارد و انتظار بازگشت کسی یا وضعیت سابق را می‌کشد، یا که نوید آمدن شخصی یا اوضاعی را در آینده می‌دهد که از پیش سابقه ندارد، یا چیزی بر آن می‌افزاید یا قالبی نو بدان می‌بخشد یا، به گونه‌ای، تازگی در آن پدید می‌آورد. و آن که رو به گذشته دارد، گاه به آرمانشهر (utopia) یا مدینهٔ فاضله‌ای خردمدار می‌اندیشد (utopianism)، و گاه به بازبرپایی حکومت پادشاهان باستان (ancient kingdom) یا عصر طلایی (golden age) اساطیری فکر می‌کند. و آن که رو به آینده دارد، موعودش یا در پیوند با پایان جهان است، یا که در هر مقطعی، چون هر هزاره‌ای، وعدهٔ آمدن کسی یا اوضاعی را می‌دهد (millenarianism).

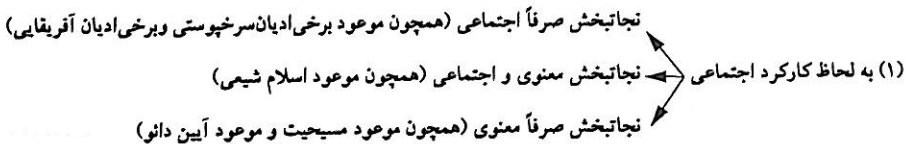
در نگاهی دیگر، موعود مردمان گاهی شخصی و گاه وجودی غیرشخصی است.<sup>۱</sup> فرهنگ‌ها و دین‌های دارای موعود شخصی، گاه برای او جنبهٔ الوهی نیز قائلند، و گاه او را صرفاً بشری برجسته و ممتاز می‌شمارند.

شاید بتوان این تنوع و تکثر را با ربط و پیوندها و مصادیقش در نموداری مثل این یک‌جا نمایش داد:

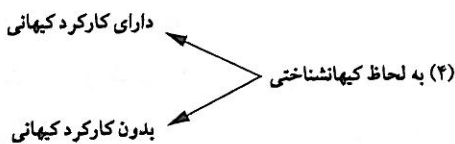


۱. اصطلاح امر غیرشخصی (impersonal) را در مطالعات فلسفی و دین‌پژوهانه، فراوان به کار می‌برند. این مفهوم اشاره به ماهیتی همچون قانون، قاعده، نفس هستی (در مقام اطلاقش) و مانند اینها دارد. خصیصه این امور آن است که ارتباط انسان با آنها به نحو مخاطب و رابطهٔ فرد با فرد نیست، بلکه امری عامتند که باید آنها را شناخت و با آنها هماهنگ شد. بر همین هندوان، بودای مطلق آیین بودایی مهاییانه، داثو در آیین داثو، و خدا در مقام ذاتش، در ادیان ابراهیمی، چنین امری است. در برابر این، وجود شخصی (personal) قرار دارد که همچون فردی با صفات مشخص طرف مخاطبه و رابطهٔ ما می‌گردد، یعنی می‌توان با او مناجات کرد، بدو عشق ورزید، از جلال و جبروتش هراسید، با به لطف و عنایتش امید بست.

موعود «نجاتبخش جمعی» را با لحاظ‌های مختلف می‌توان باز شناخت؛ چهار نمودار زیر نمونه‌هایی از این ملاحظات است:



تفاوت موعود نجاتبخش صرفاً معنوی با موعود نجاتبخش فردی را می‌توان در این دانست که اولی وعده نجات همه را در روند تاریخ (یا چرخه زندگی‌ها) می‌دهد، و دومی به نجات و رستگاری مردمان (مثلاً) در آخرین مرحله تاریخ می‌اندیشد، هرچند این اندیشه معمولاً با نجات اجتماعی و دنیوی نیز همراه است.



۱. مراد از بهشت در اینجا، اوضاع اساطیری ایده‌آلی است که در برخی ادیان تصویر می‌شود؛ اوضاعی که در آن، حقیقت به عیان در اختیار بشر است، هماهنگی انسان و طبیعت کامل است، غفلت از حقیقت رخ نموده و...

## اندیشه موعود نجاتبخش در ادیان و فرهنگ‌ها

پس از این گونه‌شناسی کلی، معرفی مصادیق عینی منجی موعود در برخی از ادیان و فرهنگ‌ها می‌تواند روشنی‌بخش باشد:

## یهودیت

در عهد قدیم (یا به تعبیر خود یهودیان، کتاب مقدس عبرانی) عنوان «مسیح»، به معنای مسح شده خداوند، تداعی‌گر رهاننده‌ای رسالت‌مدار است. این عنوان را بر سه گروه اطلاق کرده‌اند: نخست، پادشاهان اسرائیل، دوم کاهنان بزرگ، که ایشان را نیز مسح شده می‌شمردند، و بالاخره، برخی پادشاهان غیراسرائیلی، مثل کورش، که معتقد بودند وی را خدا برگزید و مسح کرد تا نقش رهاننده اسرائیلیان را برعهده گیرد.<sup>۱</sup>

از آن پس، عنوان «مسیح» حکایتگر شخصیت بسیار پرجذبه‌ای بوده است که باید می‌آمد تا پادشاهی اسرائیل را احیا کند. خصایص او در یهودیت عبارت‌اند از: پادشاهی مسح شده، دینمداری عادل، پیامبر آخرالزمان، از نسل داوود؛ و اگر تعبیر سفر پیدایش ۴۹-۱۰ را که می‌گوید: «عصا از یهودا دور نخواهد شد و نه فرمانروایی از شیلو، و مرا و را اطاعت امت‌ها خواهد بود»<sup>۲</sup>، همان نوید آمدن مسیح بدانیم، چنان‌که برخی مفسران گفته‌اند،<sup>۳</sup> صفت «فرمانروای همه عالم» نیز بدان افزوده خواهد گشت.<sup>۴</sup> این عنوان در دوران اشغال رومی اهمیت محوری یافت و مدعیان متعددی برای احرازش ظهور کردند. عیسی علیه السلام، به زعم یهود، یکی از این مدعیان محسوب می‌شود. در قرن اول پیش از ولادت عیسی علیه السلام نیز، بنا بر گزارش یوسیفوس مورخ، یهودای جلیلی (Judas the Galilean)، و در پی او توداس (Theudas) رهبری قیام علیه رومیان را به دست گرفته بودند. پس از عیسی نیز این روند تداوم یافت. نمونه دیگرش شمعون بن کوخبا (Simeon Bar Kokhba) بود که عنوان «پسر خورشید» را از عقیوا (Akiva)، مهم‌ترین مرجع دینی زمان خود، گرفت و در سال ۱۳۲ م. با حمایت وی اورشلیم را تسخیر کرد، ولی سرانجام به دست رومیان به قتل رسید. و نیز، در قرن ۱۲ م. در اروپای مسیحی، کوهن سولومون

۱. المسیح در: الاب جان کوربون، معجم الایمان المسیحی.

۳. شیلو در: مشرهاروکس، قاموس کتاب مقدس.

۴. البته تفسیرهای دیگری نیز از این شیلو یا شیلون کرده‌اند. همان

۲. کتاب مقدس، ترجمه انجمن کتاب مقدس

فرائیمی (منسوب به قرائت‌کنندگان کتب عهد عتیق) ظهور کرد. در جهان اسلام نیز شخصی به نام شابتای زوی (Shabbetai Zvi، ۱۶۲۶-۷۶) را گزارش می‌کنند، که در پی ملاقات با قدیس ناتان، مدعی این عنوان شد، ولی پس از دستگیری در ترکیهٔ امروزی به اسلام گردن نهاد تا کشته نشود، و سرانجام در آن‌جا مرد. اما پیروان وی بر این عقیده ماندند و جریان‌هایی را پدید آوردند.

بنابر باور یهود، آن‌گاه که مسیح بیاید، «پادشاهی خدا» بر زمین مستقر می‌شود و همهٔ ملت‌ها به اورشلیم باز خواهند گشت. بدین‌سان یهودیت انتظاری قدیمی و تأثیرگذار را تجربه می‌کند. تأثیر این انتظار، هم در دین‌ورزی فردی، و هم در بُعد اجتماعی آشکار است.

در این اواخر، جریانات پیشرو یهودی کمتر بر اندیشهٔ مسیح شخصی گردن می‌نهند، و بیشتر بر آرمان ظهور عصر طلایی در آینده تأکید می‌ورزند. برخی محافل یهودی برپای حکومت اسرائیل را به مثابهٔ آغاز رهاندگی (به معنای فک رهن و بازخرید دین) از سوی مسیح می‌دانند. از طرف دیگر، بسیاری از اسرائیلی‌های سکولار اصولاً هر شکل از امید به مسیح آینده را رد می‌کنند.<sup>۱</sup>

در رده‌بندی موعودباوری یهود، شاید بایسته این باشد که آن را از گونهٔ اندیشهٔ موعود نجاتبخش جمعی قوم‌مدار و رو به آینده‌ای بینگاریم که بیشتر دغدغهٔ بازگردانی سروری و رونق دنیای مردمانش را دارد و کم‌تر به نجات و رستگاری معنوی، به ویژه از سنخ عرفانی‌ش می‌اندیشد.

### مسیحیت

اندیشهٔ موعود در مسیحیت به سه‌گونه نمودار گشته است: در یک پرده، همان اندیشهٔ موعود یهودی است که در آن عیسی ناصری نقش مسیح نجاتبخش را ایفا می‌کند که انتظار دیربای یهود را به سر می‌آورد. و در پردهٔ دیگر، با نوید رجعت عیسی به مثابهٔ «داور جهان» در آخرالزمان، نمایشگر سنخ دیگری از اندیشهٔ موعود است. و در پرده، یا بهتر بگوییم، چهرهٔ سوم، سخن از شخص دیگری است که خود عیسی مسیح وعدهٔ آمدنش

1. Messiah in: Lavinia and Dan Cohn-Sherbok: *A Popular Dictionary of Judaism*: Curzon: 1997 (Revised Edition)

را می‌دهد، کسی که چونان «تسلّی دهنده» و «روح راستی» می‌آید و عیسی مسیح را جلالت می‌بخشد و بر او شهادت می‌دهد. مسیحیان این را همان روح‌القدس می‌دانند، و معتقدند که اندک زمانی پس از مسیح ظهور کرد و همو همواره بر کلیسا حکم رانده است. بر این پایه، مسیحیت در بردارنده سه سنخ اندیشه موعود و سه گونه منجی باوری است. در باب هر کدام از این صور منجی باوری مسیحی سخن‌هایی برای گفتن هست:

درباره گونه اول از اندیشه منجی موعود در مسیحیت، که با معرفی عیسی به عنوان مسیح موعود یهود رُخ نمود، چند نکته بایسته تأمل است: نخست این‌که، یهودیان که خود صاحب اصلی این وعده بودند، هرگز به آسانی به پذیرش این ادعا تن ندادند. ایشان با مطرح ساختن این‌که «مسیح موعود» باید از نسل داوود باشد، و با استناد به سرودها (Psalms) که امکان مسیح بودن مثل عیسی را نفی کرده است<sup>۱</sup> و با تأکید بر لزوم پادشاه بودن مسیح، که عیسی آشکارا فاقد این شرط بود، تحقق این وعده را در عیسی نپذیرفتند. دوم این‌که، مسیح یهود «پسر خدا» نبود، ولی عیسای ناصری را مسیحیت به مثابه پسر خدا و پروردگاری مجلّل و داوری شاهانه معرفی می‌کرد (انجیل یوحنا، ۸: ۲۸، ۱۳: ۱۳، ۳: ۵۱، ۱)؛ هرچند از خود وی درباره خویشتن جز دعوی «پسر انسان» بودن نرسیده است، که آن را نیز در برخی تفاسیر به معنای «آدمی زاد» فهم کرده‌اند (رساله به عبرانیان، ۸: ۶-۲). نکته سوم این‌که، اسلام در مقام دینی ابراهیمی که قریب به شش قرن پس از مسیحیت آمد تا به طور گسترده‌ای مطرح گردد، با تأیید مسیح بودن عیسی (نساء، ۱۷۱ و آل عمران، ۴۵) و وعده رجعت او در آخرالزمان، مفهوم موعود مسیحی را با قدری اصلاح پذیرفت. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که به این ترتیب اندیشه موعود مسیحی در بخش وسیع‌تری از جهان بسط یافت، هرچند اسلام موعود متفاوت و برجسته دیگری را نیز برای خود برشناخت. نکته آخر این‌که، نجاتبخشی عیسی در عهد جدید نه با قیام اجتماعی و نه با برپایی حکومت، و نه حتی با تربیت معنوی مردمان تأمین گردید، بلکه با رنجی که در مقام «بنده رنجکش»<sup>۲</sup> به جان خرید، پشت مؤمنان به خویش را از بارگناه نخستین آسوده ساخت (اعمال رسولان، ۳۲: ۸). این تلقی مسیحیان از منجی، مایه تمایز اندیشه موعود مسیحی از دیگر جریان‌های منجی باور تواند بود.

1 . Messianism in: Mircea Eliade *The Encyclopedia of Religion*.

2 . Suffering Servant

اما در باب پردهٔ دوم و گونهٔ دیگر اندیشهٔ موعود در مسیحیت، که «رجعت» عیسی مسیح به عنوان «داور جهان» در آخرالزمان را وعده می‌دهد، نیز چند نکتهٔ گفتنی است: نخست آن‌که، در عهد جدید هرچند عیسی با رنجی که به جای بنی‌آدم برد و با مرگ محنت‌بار خویش به انتظار موعود نجاتبخش پایان داد، اما این را نیز یادآور شده‌اند که او دوباره برمی‌گردد تا مردم را به کمال خود برساند. آمدن «پسر خدا» در آخرالزمان را برخی فرازهای عهد جدید تأکید کرده‌اند (انجیل متی، ۳۷: ۲۴، ۲۷: ۲۴ و انجیل لوقا، ۱۸: ۱۸، ۱۸: ۶۹، ۱۸: ۲۲ و...)، و در بعضی تفاسیر به صراحت می‌گویند که همان عیسی است که دوباره باز می‌گردد تا «داور جهان» باشد. در برخی، گرچه بر رنج بردن و مرگ عیسی تأکید می‌کنند، اما گاه رستاخیز او را نیز وعده می‌دهند (انجیل مرقس، ۳۱: ۸، ۹: ۹، ۳۱: ۹، ۳۳: ۱۰، ۲۱: ۱۴ و...). نکتهٔ دوم این‌که، چنان‌که یاد شد، موعود مسیحی در چهرهٔ «داور جهانی» رجعت می‌کند، و این شاید نجاتبخشی وی در آخرالزمان را به گونه‌ای متفاوت از دیگر دین‌ها و فرهنگ‌های منجی‌باور ترسیم کند، هرچند رهانندگی معنوی مسیح عهد جدید در طی دوران و در ساز و کار ایمان به او تحقیقی مدام دارد. و اما نکتهٔ سوم آن‌که، عهد جدید از سیاسی شمردن مسیح موعود برحذر است و توصیف سرودهای شمعون را دربارهٔ او نمی‌پذیرد.

چهرهٔ سوم موعود مسیحی چهره‌ای به کلی دیگر است. او آن مسیحی نیست که امت موسی انتظارش را می‌کشیدند و به باور امت عیسی همو بود که آمد و هموست که باز خواهد آمد، این فرد دیگری است که عیسی مسیح وعدهٔ آمدنش را می‌دهد، «تسلّی دهنده» دیگری است که مسیح از خدا (پدر) برای امتش درخواست می‌کند و خدا او را اعطا می‌کند تا همیشه با ایشان باشد. او هدایتگر به همهٔ راستی‌هاست (گویی با او فقدان مسیح جبران می‌شود)، از خود چیزی نمی‌گوید، بلکه از مسیح خبر می‌دهد و او از خدا (پدر). جهان او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد ولی مؤمنان به مسیح می‌شناسندش. در این باره در کتاب مقدس چنین می‌یابیم:

لیکن چون تسلّی دهنده، که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا که از ابتدا با من بوده‌اید. انجیل یوحنا، ۱۶: ۲۷

و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلّی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا

همیشه با شما باشد. یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد، اما شما او را می‌شناسید زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود. انجیل یوحنا، ۱۴: ۱۷

و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلّی دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. و چون او آید جهان را برگناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود... ولیکن چون او، یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد، زیرا که او از خود تکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد...<sup>۱</sup> انجیل یوحنا، ۸: ۱۶

درباره این چهره سوم از وعده مسیحی نیز نکاتی هست:

یکم، تلقی مسیحیان از این فرازهاست. مسیحیت هرگز به این تن درنداد که «تسلّی دهنده» و «روح راستی» که کتاب مقدس وعده آمدنش را داده کسی چون پیامبری یا وصّی پیامبری باشد، بلکه مصداق این وعده نزد ایشان همان «روح القدس» بوده است که، به زعم ایشان، در فقدان مسیح خلأ او را پر می‌کند و کلیسا را به همه راستی‌ها هدایت می‌نماید. آموزه «روح القدس» از همان قرن‌های اولیه مسیحی، و هم‌اکنون نیز، کارکرد بسیار مهمی در مسیحیت داشته و دارد.

نکته دوم، به دریافت و استفاده مسلمانان از فرازها و مفاهیم یاد شده مربوط می‌شود. مسلمانان اینها را بشارت آمدن نبی خاتم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شمرده‌اند، و در این دریافت بر شواهد لغت‌شناختی،<sup>۲</sup> تاریخی و تفسیری تکیه زده‌اند.<sup>۳</sup> این دعوی بحث‌های دامنه‌داری را نیز برانگیخته است. ایشان سعی کرده‌اند مسیحیت را در تأویلش از کتاب مقدس، و به خاطر ادعای چیزی که در سنت ادیان ابراهیمی سابقه‌ای برایش نمی‌توان یافت (یعنی آمدن روحی هدایتگر به جای پیامبری مرسل) به چالش بکشند.

نکته سوم مربوط به برداشت یا استفاده شتابزده‌ای است که گاهی از فرازهای انجیل یوحنا در بشارت به آمدن «تسلّی دهنده» و «روح راستی» می‌کنند. برخی از سر

۱. کتاب مقدس، ترجمه انجمن کتاب مقدس

۲. اشاره‌ام به محنت «پریکلیتوس» یا «پارکلیتوس» و «فارقلیط» است. ر.ک. به: محمدصادق فخرالاسلام، اینس الاعلام، جلد ۵.

۳. ر.ک. به: جعفر سبحانی، احمد؛ موعود انجیل.



کم‌حوصلگی با گذاردن فرازهای یاد شده در کنار فرازهای دیگر کتاب مقدس در باب «پسر انسان» و بشارت به ظهورش در آخرالزمان، همه را بر مهدی موعود (عج) منطبق می‌سازند و بشارت و وعده منجی آخرالزمان تلقی می‌کنند.<sup>۱</sup> حال آن‌که، با اندک زحمتی، که معمولاً درد دین‌داران از آن طفره می‌روند، می‌توان دریافت که مفهوم «پسر انسان» و مفهوم «تسلّی دهنده» در کتاب مقدس مسیحی دو مفهوم یکسره متفاوتند که یکی بر خود مسیح و دیگری بر کسی که او بشارت آمدنش را می‌دهد راهبردار است.

بدین سان، موعود آخرالزمان مسیحی از دسته اندیشه‌های موعود «صرفاً اجتماعی» و حتی موعود نجاتبخش «معنوی - اجتماعی» به کنار می‌رود و در زمره موعودهای «صرفاً معنوی» جای می‌گیرد. اندیشه موعود رهاننده در مسیحیت هر چند با پایان جهان و واپسین داوری پیوند می‌یابد، اما «هزاره‌گر» (millenarian) نیز هست. هنوز هم بسیاری از مسیحیان آمدن مسیح را در رأس هزاره‌ها انتظار می‌کشند و برای آن تدارک می‌بینند. موعود مسیحی موعودی «شخصی» (personal) اما دارای «جنبه الهی» است. قضاوت در این باره که نجاتبخشی مسیح، «فردی» یا «جمعی» است قدری دقت و تأمل می‌طلبد. در پرده اول اندیشه موعود در مسیحیت، عیسای ناصری بیشتر در هیئت نجاتبخشی «فردی» چهره می‌نماید. از یک سو، نه قیامی اجتماعی در کار است و نه از برپایی حکومتی یا رهایی امّتی سخن می‌رود، و از دیگر سو، محمل نجات رنجی است که مسیح در مقام «بنده رنجکش» به جان می‌خرد تا گناه نخستین بنی آدم را کفاره باشد، اما این موهبت نصیب کسی می‌شود که به او و مقامش ایمان بیاورد. نجاتی از این سنخ بیشتر فردی است تا جمعی، چنان‌که کسی با تهذیب و ریاضت به روشنایی و بصیرت دست یابد، یا نقل حال کسی که با دست زدن به دامن پیری روشن ضمیر راه خویش باز شناسد.

فردی بودن این‌گونه نجاتبخشی آن‌گاه آشکارتر می‌شود که به تداوم این حادثه در طول تاریخ و در مورد هرکس که به وی ایمان بیاورد توجه کنیم. سنت مسیحی بر این باور است که تنها با ایمان به مسیح و مقام اوست که قید گناه نخستین از پای بشر باز می‌شود و به ملکوت خدا راه می‌یابد، و این در هر زمان و برای هرکس شدنی است.

۱. برای نمونه بنگرید به: مقاله مسیحیت در انتظار منجی بشریت، از علی امیری، از مجموعه مقالات دومین اجلاس دوسالانه بررسی

اما چهره دوم از موعودباوری مسیحی، که رجعت مسیح به عنوان «داور جهان» و «پسر انسان» را نوید می‌دهد تناسب بیشتری با نجاتبخشی «جمعی» دارد. موعود مسیحی را نمی‌توان موعودی «قوم‌مدار» شمرد. کارکرد او آشکارا «جهانشمول» و فراگیر می‌نماید. به لحاظ آرمان نیز، هموارتر آن است که وی را در زمره موعودهای «رو به آینده» انگاشت. و بالاخره این‌که، به نظر نمی‌آید در سنت مسیحی شواهدی آشکار بر «کارکرد کیهانی» موعود رهاننده بتوان یافت. آنچه مسیح به عنوان پسر انسان و داور جهان انجام می‌دهد بیشتر دربرگیرنده حیات معنوی بنی آدم است.

### آیین هندو

اندیشه موعود در آیین هندو با شخصیت کَلْکی (Kalkī) یا کَلْکین (Kalkin) شکل می‌گیرد، و در عین حال به نحو استواری با اصل «ادوار جهانی» و مفهوم گلی یوگه (Kali Yuga) یا «عصر گلی»، که آخرین دوران از ادوار چهارگانه جهان هندوست، ربط پیدا می‌کند. بنابر فکر هندویی، جهان از چهار دوره رو به انحطاط تشکیل می‌شود. در چهارمین دوره، یعنی عصر گلی، سراسر جهان را ظلم و تاریکی فرا می‌گیرد، ناشایستگان بر جان و مال مردم مسلط می‌شوند، و دروغ و دزدی و رشوه سایه سیاه خویش را بر دنیا می‌گسترانند. در این عصر، که بنابر باورهای هندویی ما اکنون در آن به سر می‌بریم، فقط به یک چهارم دَرمه (دین یا نظم کیهانی) عمل می‌شود، و سه چهارم از فراموشی سپرده شده است.<sup>۱</sup> در پایان چنین دوران سیاهی، دهمین و آخرین تنزل (اَوْتارَه) دیشنو (Vishnu)، که کَلْکی یا کَلْکین نام دارد، سوار بر اسبی سفید و با شمشیری آخته و شهابگون، ظهور می‌کند تا شرارت و ظلم را ریشه برکند و عدالت و فضیلت را برقرار سازد. اسب سفید نماد قدرت و فراگیری است (قدرت اسب و فراگیری رنگ سفید، که همه رنگ‌ها را در خود دارد). او یمه (Yama) یا مرگ را درهم می‌شکند و تار و مار می‌سازد و بر همه قوای مخالف پیروز می‌گردد. کَلْکی جنبه «الوهیت» نیز دارد؛ او مردی الوهی و به نوعی متحد با مقام بی‌انتهای خداست.<sup>۲</sup>

اوصاف یاد شده برای کَلْکی در کتاب‌های مهم و مقدسی چون مَهَابهارته

۱. بنگرید به: ورنیکا ایونس، باجلان فرخی، اساطیر هند، صص. ۴۱۲ و ۱۲۵، ۲۶.

2. Kalki in: *The Rider Encyclopedia of Eastern Pilosophy and Religion*, Rider Books, also published by Shambhala.

(Mahabharata) و پورانه‌ها (Purānas) آمده است. مهابهارته متعلق به قرن‌های ۲۰۰ پ. م. تا ۲۰۰ م. است. اما پورانه‌ها محصول قرن‌های ششم تا هفدهم میلادی است. کلکی در آیین‌ها و اعتقادات هندوان انعکاسی قوی دارد. تصاویر و تمثیل او با هیئت مردی سوار بر اسب سفید و شمشیری برکشیده در دست (و گاه با شمشیری دو دم!) در جای جای نمادنگاری هندویی یافت می‌شود.<sup>۱</sup> در ویشنو پورانه آمده است که او پسر برهمنی به نام ویشنویشس خواهد بود؛ در بهنگوته پورانه می‌گوید فرمانروایی وی عالمگیر خواهد شد، و رسالتش احیای درمه، یا قانون و ناموس حقیقت و عدالت است. به این سان، موعود هندو موعودی «شخصی» و دارای «جنبه الهی» است. به لحاظ کارکرد، به «نجات جمع» می‌اندیشد و رسالتی «معنوی - اجتماعی» برعهده دارد. از این لحاظ، و نیز به لحاظ ویژگی‌های ظاهری و شخصیتی، شباهت عجیبی به موعود اسلامی (مهدی (عج)) نشان می‌دهد. اندیشه موعود منجی در آیین هندو به هیچ روی «قوم‌مدار» نیست، و به‌رغم ظاهر نژادمدارانه دین هندویی، کاملاً «جهانشمول» است. به لحاظ آرمان می‌توان اندیشه موعود هندویی را از آن جهت که می‌خواهد جهان را به روزگار پر بهجت و بهشتی عصر زرین بازگرداند «روبه گذشته» خواند. تنزل (اوتارۀ) دهم ویشنو آخرین مرحله از مراحل یک چرخه جهانی محسوب می‌شود و بدین سان در خط سیری دایره‌وار نقش می‌آفریند. از همین روست که باید آن را دارای «کارکرد کیهانی» سترگی دانست.

### آیین بودا

اندیشه منجی موعود در آیین بودا با مفهوم مَیْتْرِیَه (maitreya) تبیین می‌گردد. مَیْتْرِیَه وازه‌ای سنسکریت به معنای «مهربان» است. در الهیات بودایی او را بودای پنجم،<sup>۲</sup> و

۱. نک. به: Merriam - Websters Encyclopedia of World Religions, p. 629

۲. در الهیات بودایی مهابهارته‌ای چهار لایه الهی قابل شناسایی است. در بالا، «بودای مطلق» یا دو جنبه شخصی و غیرشخصی قرار دارد، که از آن با عنوان درمه کایه (Darmakāya) یاد می‌کنند. در لایه پایین‌تر، پنج بودای برتر جای دارند، که به منزله تجلیات صفات بودای مطلقند. مفهوم سه‌یگه کایه (Sambhogakāya) در الهیات مهابهارته‌ای اشاره به این وجودات ماورایی است. در مرتبه بعد، بودایان خاکی یا نرمانه کایه (Narmānakāya) جای دارند که هرکدام به نوعی وابسته به یکی از بودایان برتر است. اینان به نوبت در زمین تجلی کرده‌اند یا خواهند کرد. شاکیه مونی (Shākyamuni)، که همان گُشه بودای مشهور است، چهارمین از اینهاست، و میتره پس از او خواهد آمد. در پایین این سلسله پدای ستوه (Bodhisattava) های برترند که آخرین مرحله نیروانسان را به تأخیر انداخته‌اند تا همه موجودات نجات یابند. (نک به: هانس ولفگانگ شومان، آیین بودا، ترجمه ع پاشایی، ص ۱۲۱)

آخرین بودا از بودایان زمینی می‌دانند، که هنوز نیامده است، اما خواهد آمد تا همگان را نجات دهد. او را در نمادنگاری بودایی به هیبت مردی در وضعیت نشسته آماده برخاستن نمایش می‌دهند تا نمادی باشد از آمادگی وی برای قیام! از دو سنت یا مذهب اصلی بودایی، سنت مهبانه بیشتر به شخصیت و کارکرد میتریه پرداخته است. هرچند در آموزه‌های فرقه تره‌واده (هینه‌یانه) نیز حضور دارد.<sup>۱</sup> در کتاب مهاوستو (Mahāvastu)، از متون مکتب مهاسنگیکه آیین بودای هینه‌یانه، از میتریه با نام آجیته (Ajita)، به معنای «پسر خورشید» یاد کرده است.<sup>۲</sup> اما در آیین بودای تبتی به طور گسترده‌تری به میتریه توجه می‌کنند.

در باره زندگی و سرنوشت مقدر او به عنوان آخرین بودا اختلاف است. در «کانون پالی»، منبع اصلی اطلاعات ما از آیین بودای اولیه، اهمیت چندانی به میتریه نداده‌اند؛ تنها در یک سوره از این مجموعه نام او را برده‌اند (سوره چکه وئی سپه ناده). اما از آثار غیرکانونی<sup>۳</sup> دو اثر به این آموزه اختصاص یافته است.

در مهاوسته (Mahāvansa)، که به تاریخ سری لانکا می‌پردازد، روزشمار حوادث مربوط به قیام میتریه به وضوح گفته شده است: پس از آنکه شاکیه‌مونی به پری‌نیروانه (نیروانه بزرگ) رسید، جهان پای به سرایشی اجتماعی و کیهانشناختی نهاد؛ پنج‌هزار سال پس از آخرین بودا، آفتاب آموزه‌های بودایی افول می‌کند، و طول عمر آدمیان به ده سال فرومی‌کاهد. در این زمان، چرخه وارو می‌گردد: زندگی متحول می‌شود، تا آن‌جا که متوسط عمر مردم به هشتاد هزار سال می‌رسد. با این عمرهای طولانی و زمینۀ مناسب برای تعالیم بودا، یک چکروردتین (cakravartin) یا «راهنما» خواهد آمد. او برای مردم رفاه و بهروزی می‌آورد و آموزه‌های بودا را ترویج می‌کند. آن‌گاه که چنین فضایی بهشت‌گون فراهم آمد، میتریه از آسمان توشیته (Tushita) نزول می‌کند، بودایی خویش را به کمال می‌رساند، و درمه را به فرهیختگان می‌آموزد. مهاکشپیه (Mahākashyapa)، از مریدان برجسته بودا، از خلسه‌ای که پس از پری‌نیروانه معلم خویش بدان فرو رفته بود بیرون می‌آید تا بار دیگر بودا را خدمت کند و آموزه‌های آن روشنی‌یافته را بشنود.<sup>۴</sup>

۱. Maitreya in: *The Rider Encyclopedia Eastern Pilosophy and Religion*.

۲. Maitreya in: Micea Eliade, *The Encyclopedia of Religion*.

۳. غیرمقدس با غیررسمی

۴. آموزه «رجعت» در ادبانی مثل مسیحیت، اسلام، زرتشتی‌گری و آیین بودا، هرکدام به نوعی مطرح است، که خود می‌تواند

موضوع تحقیق مستقلی باشد.

هنوز چنین دیدگاه هزاره‌گرایی نسبت به میتریه در مناطق بودایی جنوب و جنوب شرقی آسیا رواج دارد. در شمال برمه مردم عقیده دارند بوداو (Bodaw)، از رهبران دینی معاصر، پادشاهی جهانی و همان بودای آینده، یعنی میتریه بوده است. در میان بوداییان آسیا فراوان پیش می‌آمده که رهبران و پایه‌گذاران جریان‌های دینی-اجتماعی را همان میتریه می‌انگاشته‌اند.<sup>۱</sup>

از مکتب‌های بودایی مه‌ایانه‌ای متأخر، گویا مکتب تَنتری (Thantric) کمتر به موضوع میتریه علاقه نشان می‌دهد، با این حال به کلی بدان بی‌توجه نیست. از میان مناطق بودایی، در چین و کره، اقبال نسبتاً گسترده‌ای به میتریه داشته‌اند.<sup>۲</sup>

بدین‌سان، منجی موعود بودایی، نجاتبخشی «فردی» است و اهداف اجتماعی، لاقابل‌بالاصاله، مورد توجه او نیست. از این روی شاید بتوان نجاتبخشی موعود بودایی را از نوع «صرفاً معنوی» تلقی کرد. او موعودی شخصی و دارای خصایص «بشری-الوهی» است. شاید بتوان رسالت او را «جهانشمول» دانست، زیرا شاهی بر عنایت ویژه او به قوم و ملت خاصی نمی‌بینیم. نگاه بوداییان به موعود «رو به آینده» است، اما بازآفرینی و رواج آموزه‌های گذشته را نیز از نظر دور نمی‌دارد. تحقق اندیشهٔ موعود در آیین بودا فقط در پایان عالم نیست، از این رو از زمرهٔ موعودهای «صرفاً پایانی» به کنار می‌رود و می‌توان آن را از مصادیق «هزاره‌گرایی»، به معنای عامش، در حساب آورد. و بالاخره این‌که، به سختی می‌توان «کارکرد کیهانی» خاصی را برای موعود بودایی برشناخت، هرچند نفی این کارکرد از میتریه، به‌مثابه آخرین راهنمای تاریخ یک دین شرقی، نیز چندان آسان نیست.

### آیین زرتشت و زرتشتی‌گری<sup>۳</sup>

در این آیین، موضوع موعود رهاننده با مفهوم سَوشِیانت<sup>۴</sup> (Saoshiant) گره خورده است.

1 . *The Encyclopedia of Religion*, v. 9, p. 136-8

۲. همان

۳. آوردن عنوان «زرتشتی‌گری» در کنار «آیین زرتشت» به این سبب بوده است که، در مطالعات جدید دربارهٔ دین زرتشتی، به درستی بر این نظریه تأکید دارند که باید میان آنچه منسوب به شخص اشوزرتشت است با آنچه در تطورات و تحولات بعدی آیین شکل گرفته تمایز نهاد.

۴. در فرهنگ زرتشتی و دیگر منابع تلفظ‌ها و فارسی‌نوشت‌های گوناگونی برای این واژه وجود دارد.

سوشینت از ریشه سو (su)، به معنای «سود رساننده» است. این مفهوم، فی الجمله، اشاره به کسانی است که به نوبت در رأس هر هزاره از واپسین سه هزاره روزگار می آیند تا پلیدی را ریشه کن و جهان را نو کنند. مهم ترین ایشان آخرینشان است. اما این آموزه پیچیدگی هایی نیز دارد. از این رو، ابتدا باید سیر تحول و تکامل اندیشه سوشینت را وارسیم.

سوشینت ابتدا در گات ها، مهم ترین و اصیل ترین بخش اوستا، به صیغه مفرد و به عنوان صفتی که زرتشت خویش را بدان خوانده آمده است؛ آن جا که او در مناجاتی با مزدا از او می خواهد که سوشینت را از سر نوشت خویش با خبر سازد (در این جا زرتشت صفت سوشینت را برای خودش به کار برده است). در همان گات ها، از سوشینت به صیغه جمع، و همراه با مضامینی درباره اخبار از آینده، یاد می کند.

مثلاً درینا، هات ۳۴، بند ۱۳ می گوید: «ای اهورا! راهی که به من نشان دادی راه آموزش سوشینت هاست، که کار نیک در پرتو راستی و شادمانی به بار آورد».<sup>۱</sup> در این جا و در دیگر جاهای گات ها، مفهوم سوشینت صفتی است که بر همه خیراندیشان و مصلحان گذشته و آینده قابل انطباق است. اما در کتاب های متأخر زرتشتی، زمزمه سوشینت های آینده، که نوکننده جهانند و هنوز زاده نشده اند، آغاز می شود. در یشت ها، در چندین فقره از استروت اَرت، و دو کس دیگر که پیش از او ظهور خواهند کرد، و همچنین از یاران شان ستایش می کند.<sup>۲</sup> در برخی از این فقره ها، اشاراتی حاکی از جهانی بودن رسالت سوشینت می یابیم: «از این جهت، سوشینت است که او به سراسر جهان سود خواهد بخشید».<sup>۳</sup>

در وندیداد به محل ولادت وی اشاره کرده و او را سوشینت پیروزگر خوانده است: «تا آن که سوشینت پیروزگر از آب کیسانیه، در سمت مشرق، در جهات شرقیه متولد شود».<sup>۴</sup> حتی از نام مادران سوشینت های سه گانه نیز در جایی یاد کرده اند.<sup>۵</sup> و بالاخره، در همان یشت ها از آمدن استروت اَرت یا سوشینت پیروزگر با قهرمانان اسطوره ای، فریدون، افراسیاب و کیخسرو، خبر می دهد.<sup>۵</sup> همچنین برای او به نوعی

۱. گات ها، سروده های زرتشت: ترجمه موبد فیروز آذرگنسیب، انتشارات فروهر.

۲. فروردین یشت، فقره ۱۱۰ و ۱۱۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹

۳. فروردین یشت، فقره ۱۴۲ و ۱۴۳

۴. این آموزه را می توان به عنوان شاهدهی بر مفهوم «رجعت» در آیین زرتشت مطالعه کرد.

کارکرد رهایی‌بخشی قائل شده است و از یاورانش به نیکی و بزرگی یاد می‌کند. در همان‌جا، نوید شکست منش بد از منش خوب، دروغ از راست، گرسنگی و تشنگی به دست خرداد و امرداد، و هزیمت اهریمن و یارانش را سر می‌دهد.

اندیشه منجی موعود در زرتشتی‌گری از چنین سرچشمه‌هایی جریان یافته و اکنون به صورت آموزه‌ای مهم و پرشاخ و برگ درآمده است. در سنت متأخر زرتشتی، این آموزه را به آخرت‌شناسی پیوند می‌دهند، به گونه‌ای که ظهور منجی با جریانات روز محشر و داوری، درهم آمیخته است، گویا قیامت در همان زمان و در همین زمین برپا می‌شود و حوادث آن جهان، همچون نوشدن عالم (فرشگرد)، را در پی خود می‌آورد.<sup>۱</sup> از سویی، با افزون دانستن تعداد رهانندگان، از یکی به سه نفر، آموزه سوشینت‌ها را با چرخه زمان و پایان دوران، سازوار یافته‌اند؛ به این ترتیب که حوادث روز رستاخیز را در پیوست با زمان و کارکرد سوشینت می‌آورند. در کتاب بندهش، از متون دینی متأخر زرتشتیان، پس از یاد کردن اوضاع مردمان در هنگام ظهور سوشینت، می‌گوید: «پس از آن سوشینت مردگان را برمی‌خیزاند...»<sup>۲</sup>، آن‌گاه به تفصیل به جریان روز داوری می‌پردازد.

بدین‌سان، اندیشه منجی موعود در دین زرتشتی از رسته «موعود نجات‌بخش جمعی» است، زیرا از قیام علیه بدی، دروغ و کژی سخن می‌راند و آینده‌ای را نوید می‌دهد که تمام مردمان یک‌جا به رهایی و آسایش می‌رسند، نه چونان موعود بودایی مهبایانه‌ای که بیشتر به نجات هرکس و رساندن او به مقام بودایی، در هر عصر و در پایان، نظر دارد.

در جمله موعودهای نجات‌بخش جمعی، موعود زرتشتی را نمی‌توان رهایشگری «صرفاً اجتماعی» شمرد، زیرا فارغ‌دل از معنویت مردم نیز نیست، اما معنویت بیشتر اخلاقی، که آن را نیز در سمت و سوی آسایش و امنیت اجتماعی می‌خواهد.

در نگاهی دیگر، اندیشه موعود زرتشتی، همانند موعود اسلامی، هندویی، بودایی و مسیحی، اندیشه‌ای «جهانشمول» است نه «قوم‌مدار». برخاستن سوشینت از ایران و از تخمه زرتشت، با فراگیری رسالت وی در تضاد نیست. همچنین به سختی می‌توان ایران-محوری اندیشه موعود زرتشتیان را دلیل بر قوم‌مداریش گرفت؛ زیرا در متون

۱. در این باره بگریه به دینکرد و همچنین به بندهش (از متون زرتشتی قرن سوم هجری).

۲. این فراز به دلالت کتاب سوشینت یا میو اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، ص ۱۰۹ بافت شد. آقای علی اصغر مصطفوی در این اثر سیر مطالب مربوط به منجی موعود در دین زرتشتی را در کتاب‌های مقدس و دینی زرتشتیان پی گرفته است.

ایشان مانند این گفته کم نیست که: «همه مردم گیتی هممنشن (هم‌منش)، همگوشن (هم‌گویش)، و همکش (هم‌کنش) شوند.»<sup>۱</sup>

شاید بتوان گفت، اندیشه موعود رهاننده در آیین زرتشتی «رو به گذشته» دارد، و یکسره به زنده کردن گذشته‌ای پرنور و سرور می‌اندیشد، یعنی نخستین سه هزاره اول تاریخ، که در آن اورمزد سلطنت می‌کرد بی آن‌که اهرمن در حکم او خللی آورد.<sup>۲</sup> چه بسا گفته شود، اگر وعده زرتشتی‌گری در سه هزاره آخر عالم سر می‌رسد، و اگر، چنان‌که سنت زرتشتیان می‌گوید، در هر هزاره آخرین موعودی ظهور می‌کند، پس موعود باوری زرتشتی را باید در زمره اندیشه‌های موعودی «رو به آینده» و «مقطعی» (از نوع «هزاره‌گرا») انگاشت؛ و باز، با توجه به اهمیت پرده آخر این ماجرا، موعود زرتشتیان را باید در کنار «موعودهای پایانی» ادیان نشانند. اما اگر «رو به آینده» بودن موعود را به این معنا بدانیم که نوید اوضاع دیگری جز آنچه در گذشته تاریخی یا اساطیری رخ نموده است بدهد، یا لاقلاً آن آموزه‌ها یا حقایقی را که در گذشته تعلیم شده است تکمیل کند، یا حتی تفسیری ژرف‌تر از آن به دست دهد، در این صورت کمتر موعودی را بدین نام و نشان خواهیم شناخت، و احتمالاً موعود زرتشتی از آن جمله نخواهد بود.

در آخرین نگاه، و در پرسشی دیگر، موعود زرتشتی را موعودی کاملاً «شخصی» می‌یابیم که چونان مسیح نزد مسیحیان، و میتریه نزد بوداییان مهاییانه‌ای، از الوهیت بهره‌مند نیست، بلکه صرفاً بشری اسطوره‌ای از پشت زرتشت است که تخمه‌اش معجز آسا پس از گذشت سه هزار سال در رحم مادری باکره جای می‌گیرد تا به دنیا آید، بجنگد و پیروز شود.

گرچه گفتیم آخرین نگاه، اما این را هم باید افزود که موعود زرتشتی از جمله موعودهای دارای «کارکرد کیهانی» در شمار است؛ پیوند آن با پایان عالم، گواهی بسنده بر این باور است. اما این خصیصه قابل ملاحظه را نیز دارد که به نوعی حلقه واسطه حوادث پایانی این عالم با رویدادهای نخستین آن سرا محسوب می‌شود. گویی صحنه رستاخیز و داوری و صراط و بهشت و دوزخ را به همین جهان می‌کشاند و در همین زمین برپا می‌کند.

۱. از جاماسب‌نامه، از متون دینی زرتشتی‌گری؛ به نقل از کتاب سوشیت یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، ص ۱۷۰.

۲. بتگریه: به دوشن گیمن، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، ص ۳۸۲.



## آیین کنفوسیوس

کنفوسیوس شعار بازگشت به عصر فرزانه - شاهان<sup>۱</sup> باستان را سرلوحه اندیشه‌های اصلاحی خویش قرار داده بود. برقراری حکومتی همچون حکومت پادشاهان باستان و نظامی بر پایه قانون و حکمت، آرمان اصلی وی بود. کنفوسیوس به چیزی که «هماهنگی بزرگ» (دائنگ)<sup>۲</sup> می‌خواندش فکر می‌کرد. گویا بر این باور بود که زمانی چنین یگانگی و هماهنگی ای میان آسمان و زمین و همه چیزها تحقق داشته است و می‌توان باز هم چشم به راهش بود و برای تحقق دوباره‌اش کوشید. در کتاب لی جی (کتاب آیین‌ها) در فصل لی یون (شکفتن آیین‌ها) به اوضاع زندگی در آن دوران آرامش اشاره می‌کند.

آن‌گاه که دائو (راه) بزرگ را عمل می‌کردند، یک روح بهروزی همگانی جهان را سرشار کرده بود. مردان مستعد و با هنر به مقام‌های رسمی برگزیده می‌شدند... این عصر هماهنگی بزرگ بود.<sup>۳</sup>

اما آیا کنفوسیوس وعده آمدن چنین دوران فرهمندی را نیز داده، یا صرفاً سر سودایش را داشته است؟ نگارنده این سطور از چنین وعده‌ای بی‌خبر است و شاهدی بر آن نمی‌یابد. اما، چنان که می‌دانیم، آیین کنفوسیوس گرچه یک دین تمام‌عیار نبوده است، در کنار دو دین دائویی و بودایی، در حیات دینی مردم چین تا بدین زمان نقش ایفا کرده است. درهم آمیختگی این سه جریان چنان زیاد است که باز شناخت پیروان یکی از دیگری را ناشدنی ساخته است؛ از همین روست که هیچ آمار دقیقی از پیروان این سه دین نمی‌توان یافت.<sup>۴</sup> آیین‌های کنفوسیوس، دائو و بودا، هر کدام در یکی از جنبه‌های دینی - فرهنگی چین نقش بازی می‌کنند. بنابراین، اگر بتوان در چین، رگه‌هایی از اندیشه انتظار منجی موعود را باز شناخت، که می‌توان، چنین اندیشه‌ای را نباید در انحصار یکی از این سه سنت گرفت. بی‌گمان مَثَبُ بودایی یا لی هونگ دائویی<sup>۵</sup> خلأ امید به آینده را تنها

۱. شنگ و لنگ، با فرزانه شاهان، بنابر سنت چینی، پنج تن بودند که در عصر باستان بر چین حکومت داشتند. بنا بر این باور، ایشان فرزاندگی درون و شهر یاری برون را با هم گرد آورده بودند. (جو جای و وینبرگ جای، تاریخ فلسفه چین، ترجمه عاشایی، ص ۹)

2. Da Dong

۳. لی جی، کتاب چهارم، فصل ۹ (به نقل از تاریخ فلسفه چین، ص ۴۴)

4. *A New Handbook of Living Religions*; John R. Hinnells; p. 370

۵. بنگرید به محث آیین دائو و آیین بودا در همین نوشتار

برای پیروان آیین بودا و دائو پر نمی‌کرده‌اند. با چنین تداخل فرهنگی و دینی، هریک از این موعودها همچون ستاره‌ای در تاریکی شب برای مردم چین، با هر صبغه فکری و دینی که باشند، نوبدبخش آمدن روزگاری خوش بوده است. بدین‌سان، اگر پاسخ به سؤال از وجود اندیشه موعود رهاننده در آیین کنفوسیوس، منفی باشد، اما موضوع منجی باوری مردم چین، و از جمله هواداران نگرش کنفوسیوس، متفی نیست.

گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود آیین کنفوسیوس، به سبب همین درهم آمیختگی دینی و فکری نمی‌تواند به طور مستقل صورت گیرد؛ یا لاقلاً کم‌حاصل خواهد بود. از همین رو، این کار را یک‌جا، پس از بررسی اندیشه موعود در آیین دائو، انجام خواهیم داد.

### آیین دائو

در بستر فرهنگی و دینی مردمان چین، آیین دائو در کنار آیین کنفوسیوس و دیگر مکاتب فکری نقش آفریده است. اگر آیین کنفوسیوس عهده‌دار تبیین فلسفه سیاسی و اخلاق اجتماعی چینیان باشد، آیین دائو بیان جهان‌بینی عرفانی آن مردم است. در آیین دائو، اما، رگه‌های روشن‌تری از منجی باوری و انتظار موعود را می‌توان برشناخت.

لاؤ دزو،<sup>۱</sup> بنیانگذار مکتب دائو (قرن ششم پ. م.)، چنان که از دگرگونی‌های لاؤدزو<sup>۲</sup> برمی‌آید، خویش را رهبری نجاتبخش معرفی کرده است<sup>۳</sup> که این را می‌توان شاهدی بر وجود زمینه منجی باوری در اندیشه چینی گرفت. البته ادعای ظهور یک منجی در مقطعی از تاریخ، لزوماً به معنای حضور اندیشه «موعود» نیست، زیرا می‌توان مدعی چنین ظهوری بود ولی انتظار آمدن موعود رهاننده دیگری را در دل نپروراند؛ یا اینکه بنیانگذار آیین چه بسا خود را نجاتبخش مردمش بداند، اما هرگز وعده آمدن رهاننده‌ای چون خود یا «رجعت» خویش را ندهد. اما ردپای موعود باوری در آیین دائو به همین جا ختم نمی‌شود.

بر پایه متن *Shang-ching hou-sheng tao chiün ligh-chi*، (زندگی قدیس آخرالزمان و

۱. Lao Tzu، یا لاؤزه؛ Lao zi؛ بنگرید به: ع پاشایی، دائو راهی برای تفکر، ص ۱۳

2. *The Transformations of lao Tzu*

3. Mircea Eliade, *The Encyclopedia of Religion*, V. 14, p. 310, 320

پروردگار طریقت)، نوشته شانگ چینگ، در یک سال جن-چن<sup>۱</sup> یعنی بیست و نهمین سال از دوره شصت ساله، که احتمالاً ۳۹۲ باشد، لی هونگ<sup>۲</sup> ظهور خواهد کرد تا جهانی نو برپا کند که در آن، برگزیدگان تحت حکومت «قدیس آخرالزمان» بزیند.<sup>۳</sup> اگر مراد از این گفته را خوب دریافته باشیم، به یقین «قدیس آخرالزمان» مصداق روشنی از نوید آمدن شخصی کمال یافته و کمال بخش است که کمال معنوی و تعالی سیاسی و اجتماعی را باهم فراگرد می آورد.

ماجرای موعودباوری در آیین دائو بعدها گسترش بیشتری یافت. در عصر خاندان تانگ<sup>۴</sup> (۹۰۵-۶۱۸ م.) اندیشه منجی موعود به همراه رهبانیت توسعه یافت.<sup>۵</sup> البته منجی باوری و آرمانشهرگرایی، که در بسیاری موارد با هم جمع می شوند، هر دو خصیصه سیاسی داشتند، اما به هر حال هیچ جریان سیاسی ای نیست که بدون بن مایه های فرهنگی پر قوت شکل بگیرد.

شاهد دیگر بر موعود باوری عمیق پیروان آیین دائو، ظهور و بروز جریان پیامبران دروغین و مدعیان نجاتگری در تاریخ تحولات آن آیین است. الیاده در دایرةالمعارف دین از متنی نام می برد که به ماجرای این مدعیان پرداخته است.<sup>۶</sup> اینها همه حکایت از جدی بودن اندیشه منجی باور چینیان است.

اکنون اگر بخواهیم با لحاظ سه جریان فکری و معنوی حاکم بر ذهن و دل چینی، یعنی آیین های کنفوسیوس، دائو و بودا، به گونه شناسی منجی باوری آن مردم پردازیم، باید گفت: موعود چینیان «نجات بخشی جمعی» است که رهایش و کمال اجتماعی و معنوی را با هم نوید می دهد. در اوصاف موعود چینی خصیصه «قوم مداری» قابل تشخیص نیست، بلکه «جهان شمول» بودن رسالتش پذیرفتنی تر است. موعود چینی تحت تأثیر سنت کنفوسیوسی «رو به گذشته» ای زرین دارد. چنان که یاد شد، شعار کنفوسیوس بازگشت به نظم و نظام فرزانه-شاهان باستان بود، یعنی زمانی که مردم حکومت و جهان، همه با هم و نیز با دائو هماهنگ و متحد بودند. صد البته، این خود وعده ای است که در آینده تحقق می یابد، اما از آن رو که الگویش را پیشینیان ساخته اند،

1 . Jen-chen

2 . Li Hüng

3 . *The Encyclopedia of Religion*, v.

4 . Táng

5 . *The Encyclopedia of Religion*, v.14, p.310.

6 . Lao - Chün gin - sung chieh - ching in: *The Encyclopedia of Religion*, v. 14

و این شعار فقط نوید بازیافتِ همان الگو را می‌دهد، در زمرهٔ موعودهای «رو به گذشته» در می‌آید. و بالاخره این که موعود دائویی، چنان‌که ظاهر است، ماهیتی «شخصی» دارد. لی‌هونگ کسی است که می‌آید تا حکومت «قدیس آخرالزمان» را برپا کند، و موعود چینیان اگر لی‌هونگِ دائویی یا میتریهٔ بودایی باشد، که اقتضای غلبهٔ فرهنگی و دینی این دو نیز همین است، باید در شمار موعودهای «شخصی» درآید.

### اشاره

ژاپن نیز، همچون چین، فرهنگ و دیانتی چندگانه دارد. در این جا دین شیئو و آیین بودا در هم آمیخته و درون‌مایهٔ آرمان‌ها، بیم‌ها و امیدهای آن ملت را ساخته‌اند. ظهور مذاهب منجی‌باور از درون سنت‌های دینی عامه در آن سرزمین چیز غریبی نیست. در چند قرن اخیر نیز که تماس فرهنگی و اقتصادی با غرب، موجب تضعیف اعتبار و یکپارچگی دولت در ژاپن گردید، شماری از مذاهب منجی‌باور سربرآورده‌اند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: کورُزومیکو<sup>۱</sup>، که شخصی به نام کاواته بونجیرو<sup>۲</sup> (۱۸۸۳-۱۸۱۴م) پایه‌گذار آن بود، و نهضت تنریکیو<sup>۳</sup>، که پرچم آن را ناکایاما میکی<sup>۴</sup> (۱۸۸۷-۱۷۹۸م) برافراشت.<sup>۵</sup>

### یونان باستان

در فرهنگ و اندیشهٔ یونان باستان نیز سخن از صلح و آرامش در پس جنگ‌ها و نوید حکومت جهانیِ مردی بوده است که خواهد آمد تا بر همهٔ بشریت فرمان براند. در ۱۶۵ تا ۱۶۸ پ. م. پیش‌گویان پیامبران یونانی<sup>۶</sup> از «شاهزاده‌ای مقدس» سخن می‌گویند که بر همهٔ جهان تا ابد حکم خواهد راند. و در جای دیگر، پادشاهی را نوید می‌دهد که در مشرق قیام می‌کند و صلح را برای همهٔ بشریت به ارمغان می‌آورد.<sup>۷</sup>

از میزان فراگیری و اقبال عمومی یونانیان باستان به این پیش‌گویی و این که تا چه اندازه در حیات معنوی و اجتماعی آن مردم تأثیر نهاده است آگاه نیستیم اما گمان بر این است که افشای این پیش‌گویی عجیب و اشتهاش با عنوان یاد شده، گواه بر وجود زمینه

1 . Kurozumikō

2 . Kawate Bunjiro

3 . Tenrikyō

4 . Nakayama Miki

5 . *The Encyclopedia of Religion*

6 . *The Greek Sibylline Oracles*

7 . Kalkin in: *A Dictionary of Hinduism*; Margaret and James Stutley.

فکری آماده‌ای برای پذیرش آن اندیشه است. در این تصویر، منجی آینده بشریت صاحب رسالتی «اجتماعی»، «فراگیر» احتمالاً «رو به آینده»، و نیز دارای ویژگی‌های «شخصی»، و برخوردار از قداستی معنوی است. اما این‌که آیا «کارکردی کیهانی» هم دارد و با «پایان عالم» نیز پیوند می‌خورد یا نه، معلوم نیست.

### ادیان سرخپوستی

شاید به سبب آشنایی نسبتاً کوتاه‌مدت جهان با دنیای سرخپوستان است که آنچه از اندیشه این مردم در باب آینده بشر و انتظارشان می‌دانیم از برخی داده‌های ناچیز درباره همین چند قرن اخیر تجاوز نمی‌کند. در این دوران، موعودباوری سرخپوستان آمریکای مرکزی و جنوبی در پیوندی مستقیم با هجوم نظامی و فرهنگی غرب مسیحی به آن سرزمین است. این اندیشه بر بنیان خاطره‌ای خوش از پادشاهی قدرتمند و پرشکوه در زمان‌های قدیم تکیه می‌زند. اندیشه منجی موعود در این جوامع بیشتر در چهره نهضت‌های آزادی‌خواهانه بومی ظهور کرده است.

سیزده سال پس از غلبه اسپانیا، نهضت بومی تاکوی آنکوی<sup>۱</sup> با هدف اخراج سفیدپوستان و بازگرداندن نظام گذشته اینکا<sup>۲</sup> رخ داد. این جریان بر محور عبادت هواکاس<sup>۳</sup> در واکنش نسبت به برتری یافتن خدای مسیحی بر خورشید شکل گرفت. از ویژگی‌های این نهضت، تأکید بر نوعی تزکیه جادویی برای دستیابی به مقاصد آرمانی خویش است. علاوه بر این، نثار هدایا را برای فزونی یافتن قدرت هواکاس، که در انتظار یا در تلاش برای بازگرداندن نظم سابق است، مؤثر می‌شمرند. گرچه نهضت تاکوی آنکوی ده سالی بیش دوام نیاورد و مضمحل گشت، اما چراغ امید به بازگشت نظام سابق را در دل آن مردم زنده داشت، هرچند اکنون در پرو و بولیوی چنین آرمانی را باید فقط در حلقه‌های روشنفکری رده متوسط سراغ گرفت.

در ادبیات اخیر سرخپوستی به چهره موعودوار دیگری با نام اینکاوی<sup>۴</sup> برمی‌خوریم. او را به مثابه «پسر خورشید» و «زنی وحشی» اسطوره‌پردازی و نمادگری می‌کنند. اما او یک خدای سرخپوستی نیست، بلکه خاطره‌ای کمرنگ از پادشاهی باستانی است که پس

1 . Taqui Oncoy

2 . Inca

3 . Huacas

4 . Inkarri

از سالیان دراز انتظار، زنده می‌شود تا حقوق از دست رفته سرخپوستان را بازپس گیرد.<sup>۱</sup> موعود منتظر سرخپوستان در این چند قرن اخیر، بیشتر به «نجات بخشی جمعی» و «صرفاً اجتماعی» می‌ماند که به بازخواست حق مردمش می‌اندیشد، از این رو می‌توان او را «قوم‌مدار» انگاشت. آرمان او احیای پادشاهی ای باستانی و نظامی در گذشته است، که بر پایه نظام اینکا استوار بوده است، و بدین سان در زمره موعودهای «رو به گذشته باستانگرا» جای می‌گیرد. موعودهای سرخپوستی یاد شده وجوداتی «شخصی» اند که گاه چهره «الوهی» و گاه صورت انسانی «اساطیری» دارند. اما «کارکرد کیهانی» و جهان‌شناختی ویژه‌ای برای ایشان سراغ نداریم.

### ادیان افریقایی

اطلاع ما از موعودباوری ادیان افریقایی محدود به «مسیح‌گرایی»<sup>۲</sup> رواج یافته در همین یکی دو قرن اخیر است. نهضت‌های جدید با چهره‌هایی که «مسیح جدید» تلقی می‌شدند شکل گرفتند. در جنوب زیمبابوه دو چهره از اهمیت بیشتری برخوردارند: مای کازا<sup>۳</sup> و جان بابیتست، که همان شونیوا است و او را به جان مسوو<sup>۴</sup> نیز می‌شناسند. در افریقای جنوبی نیز عیسایه شبه سربرآورده است.

برخی از این نهضت‌ها، مثل نهضت مسوو، جنبه «پیامبرانه» دارند، که گاه چهره‌های مسیحایی نیز به شمار می‌روند، بدان معنا که سررسید وعده‌ای از گذشته‌ها تلقی می‌شوند که نوید آمدن مسیح‌آدمی را می‌داده است. همچنین، در این جریان‌ات و پس‌زمینه اعتقادی آنها از «هزاره‌گرایی» نیز اثری می‌توان یافت. بیشتر این نهضت‌ها نوید عصر آزادی و بهره‌مندی از فرصت و مجال زندگی و خودبستگی را می‌دهند.<sup>۵</sup> چنان‌که از این داده‌ها برمی‌آید موعود این جریان‌ها بیشتر «نجات بخشی اجتماعی» و «قوم‌مدار» است، که بر محور شخصی «مسیح‌وار» شکل می‌گیرد، شخصی که خواهد آمد تا آینده بهتری را برای مردمش به ارمغان آورد.

1 . *The Encyclopedia of Religion*, v.13; p. 471

این آموزه به عنوان مصداقی از اندیشه «رجعت» درادیان و فرهنگ‌ها قابل مطالعه است.

2 . Messianism

3 . Mai Chaza

4 . Johan Masowe

5 . *The Encyclopedia of Religion*; v. 1; p.

### اشارهٔ آخر

موعود اسلامی، و به ویژه موعود شیعی دوازده امامی، در میان موعودباوری ادیان از ویژگی‌ها و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. گستردگی بحث از موعودباوری اسلامی و پیچیدگی خاص آن، که معلول تنوع و پیچیدگی دیدگاه مذاهب اسلامی است، اقتضای آن داشت تا بحث گونه‌شناسی موعودباوری اسلامی، و به ویژه اندیشهٔ منجی موعود در منابع و سنت شیعی دوازده امامی، با عنایت و گستردگی بیشتری انجام گیرد. نگارنده این سطور این بحث را با چنین رویکردی دنبال کرده است که شاید در مجال دیگری عرضه گردد.